

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش محقق اصفهانی(قده)

نتیجه بررسی فرمایش امام(رض) ملاحظه فرمودید که به نظر می‌رسد که «اشاره»، عنوان سبب عقلائی را دارد، حتی در جایی که کسی قادر بر تلفظ هم باشد نیز «اشاره»، عنوان سبب عقلائی را دارد. اگر از این تنزل کنیم؛ در این تردیدی نیست که اشاره‌ی آخرس، يك سبب عقلائی برای تحقق معامله است.

در ادامه بحث، به بررسی کلامی از محقق اصفهانی(قدس سره) می‌پردازیم که امام(رض) شش اشکال و محقق خوئی(ره) يك اشکال بر آن وارد کرده‌اند. از کلام محقق اصفهانی(ره) این مقدار استفاده می‌کنیم که اصل این که اشاره‌ی آخرس يك سبب عقلائی است، مورد قبول ایشان است. از آنجا که فهم عبارت ایشان مقداری نیازی به دقت دارد لذا عبارت ایشان را می‌خوانم (حاشیه اصفهانی بر مکاسب، چاپ جدید، ج 1، ص 255- چاپ قدیم، ج 1، ص 63) و توضیح می‌دهم، آنگاه به بررسی اشکالاتی که بر این نظریه اصفهانی(ره) ذکر شده است می‌پردازیم.

«عهد مؤکد» و «غیر مؤکد» نسبت به آخرس

ایشان می‌فرمایند: «أنَّ الأخرس كغيره له عهد مؤكّد و عهد غير مؤكّد، فالتعاطي منه في الخارج فقط كالتعاطي من غيره عهد غير مؤكّد، فله حكمه، و الإشارة المفهمة الرافعة للاشتباه منه عهده المؤكّد، كاللفظ الرافع للاشتباه الذي يتطرق إلى الفعل نوعاً عهد مؤكّد من القادر، فليس مجرد كون الإشارة فعلاً موجباً لكون معاملة الأخرس معاطاة دائماً، أو أنّ فعله منزل منزلة القول من غيره دائماً، بل له سنخان من العهد كما في غيره بلحاظ قوّة الدلالة على مقاصده و ضعفها نوعاً. و عليه فإذا كان العقد في قوله تعالى عبارة عن العهد المؤكّد - كما هو مبني البحث - فهو شامل لإشارة الأخرس، فإنّ العهد المؤكّد من مثله، و احتمال عدم تأثيره و حصر المؤثر في عقده التسببي بالتوكيل بلا موجب، فهو نظير احتمال حصر التأثير في العقد التسببي دون المباشري من القادر»؛

می‌فرماید آخرس مثل غیر آخرس است - غیر آخرس یعنی کسی که توانائی بر تلفظ دارد- چطور غیر آخرس در عهدهایی که با دیگران دارد، يك عهد لازم دارد و يك عهد غیر لازم، يك عهد مؤکد دارد و يك عهد غیر مؤکد، همانطور که مردم عادی در معاملات و تعاقدهایشان دو نوع عهد دارند؛ «عهد مؤکد» یعنی لازم است و قابل بهم زدن نیست و «عهد غیرمؤکد» یعنی جایز است و قابل بهم زدن است، آخرس هم همینطور است؛ آخرس هم يك «عهد مؤکد» دارد و يك «عهد غیر مؤکد».

اگر أخرس، بدون اشاره، فقط تعاطی انجام دهد؛ یعنی جنس را بدهد و پول را بگیرد، این معاطات أخرس، مثل معاطات غیر أخرس است، و همانطوری که معاطاتی که دیگران انجام می‌دهند عهد غیر مؤکد است این معاطاتی که أخرس انجام می‌دهد نیز غیر مؤکد است. — در این بخش، محقق اصفهانی(ره) کلمه «فقط» هم دارند؛ یعنی أخرس «اشاره» نمی‌کند، فقط جنس را می‌دهد پول را اخذ می‌کند، هر حکمی که عهد غیر مؤکد در سایر موارد دارد در این جا هم که أخرس می‌آید يك معاطاتی را انجام می‌دهد عهد غیر مؤکد همان حکم را دارد. — اگر سؤال کنید «عهد مؤکد» أخرس چیست؟ می‌گوییم «اشاره» است. آن تعاطی خارجی را عهد غیر مؤکد می‌گوییم، اما اشاره‌ای که مراد را تفهیم کند عهد مؤکد است.

مراد از «مفهمه» یعنی به اندازه‌ای که رافع اشتباه باشد، یعنی طوری اشاره می‌کند که هیچ احتمال دیگری در آن وجود ندارد. این «اشاره» که از أخرس، عهد مؤکد است، مثل آن لفظی است که غیر أخرس می‌گوید. فرق بین لفظ و تعاطی در غیر أخرس، این است که؛ لفظ رافع اشتباه است، وقتی می‌گوید فروختم، احتمال دیگری در آن نمی‌آید، اما آنجا که جنس را می‌دهد، احتمال هبه، مصالحه و بیع در آن می‌آید. در فعل، احتمالاتی وجود دارد، اما در لفظ وقتی می‌گوید «بعثك»، احتمال دیگری غیر از بیع داده نمی‌شود. لذا محقق اصفهانی(ره) می‌فرماید اشاره أخرس، مثل لفظی است که از غیر أخرس صادر می‌شود رافع اشتباه است و جای او می‌نشیند.

سپس می‌فرمایند «فلیس مجرد کون الإشارة فعلا موجبا لكون معامله الآخرس معاطاة دائماً»؛ این تعبیری که در اینجا است را دقت کنید؛ ممکن است کسی بگوید «الإشارة فعل من الافعال»، اشاره، فعل است، با اشاره دارد تفهیم می‌کند که «من فروختم»، «تو خریدی و مالک هستی»، پس اصلاً بگوییم اشاره أخرس، تحت عنوان معاطات است.

می‌فرمایند خیر، مجرد این که اشاره، فعل است، سبب نمی‌شود که بگوییم عنوان معاطات را دارد، بلکه اگر این اشاره طوری باشد که رافع اشتباه و عهد مؤکد باشد، معاطات نیست، اما اگر عهد غیر مؤکد باشد معاطات است؛ یعنی همین اشاره را به دو نحو می‌توانیم قرار دهیم؛ يك نحو این است که بگوییم این اشاره، رافع اشتباه است، پس عهد مؤکد می‌شود، و يك نحو این است که بگوییم این اشاره، رافع اشتباه نیست، لذا عهد غیر مؤکد می‌شود. پس صرف اینکه اشاره فعلی از افعال است، سبب نمی‌شود که معامله أخرس، همیشه مصداق معاطات باشد.

نکته دومی که اضافه می‌کنند این است که کسی نگوید فعل أخرس، نازل منزله لفظ دیگران است — چون در برخی از کلمات، فعل و معاطات خارجی أخرس را نازل منزله لفظ قرار داده‌اند، — می‌فرمایند خیر، بلکه ما کبری را قبول کردیم که أخرس هم يك انسانی مثل سایرین است، همانگونه که سایرین دو نوع عهد دارند؛ «عهد مؤکد» و «عهد غیر مؤکد»، أخرس هم دو عهد دارد «مؤکد» و «غیر مؤکد»، اگر دلالتش بر مقصود قوی شد، می‌گوییم «عهد مؤکد» است، اما اگر دلالتش بر مقصود ضعیف شد می‌گوییم «عهد غیر مؤکد» است. آنگاه در ادامه می‌فرمایند: «و علیه فإذا كان العقد في قوله تعالى عبارة عن العهد المؤکد»؛ — توجه کنید؛ مرحوم امام(ره) در کتاب البیع، تمام عبارت محقق اصفهانی(ره) را نقل نفرموده است، بلکه تلخیصی از عبارت ایشان را ذکر کرده‌اند، باید همه عبارت را ملاحظه کرد تا مراد ایشان روشن شود. — ممکن است کسی بگوید؛ جناب اصفهانی! چرا شما اینقدر بر مسأله «عهد» تأکید دارید و می‌خواهید بگویید همان عهدی (مؤکد و غیر مؤکد) که غیر أخرس دارد، أخرس هم دارد؟

می‌فرماید ما می‌خواهیم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» را درست کنیم. «عقود» در این آیه را به «عهد مؤکد» معنا کرده‌اند، اگر «عقد» را به «عهد مؤکد» معنا کردیم، شامل اشاره أخرس هم می‌شود، و نسبت به أخرس هم عنوان عهد مؤکد را دارد. — عبارت ایشان ادامه‌ای دارد که مراجعه بفرمایید. — پس محقق اصفهانی(ره) می‌گوید اگر اشاره، دلالت قوی بر مراد داشته باشد، «عهد مؤکد» می‌شود. همین اشاره اگر دلالتش بر مقصود، ضعیف باشد، «عهد غیر مؤکد» می‌شود. علی‌آی حال؛ اشاره أخرس، می‌تواند قائم مقام لفظ در غیر أخرس باشد و معاطات أخرس هم مثل معاطات دیگران است. اگر شما در معاطات دیگران بگویید «عهد غیر

مؤكد» است، معاطات أخرس را هم بايد بگويم «عهد غير مؤكد» است.

اشکالات مرحوم امام(قده) بر فرمايش محقق اصفهاني(رض)

امام(رض) مجموعاً شش اشکال به محقق اصفهانی(ره) وارد کرده‌اند (کتاب البیع، ج 1، ص 305)، و از آنجا که گاهی اوقات، مطلب برای خودشان خیلی روشن بوده، توضیح هم نفرموده‌اند و بعضی از این اشکالات را با يك کلمه بیان فرموده‌اند. لکن تبیین آنها نیاز به توضیح دارد. آنچه ما از عبارات امام(ره) استفاده می‌کنیم، می‌فرمایند: مقصود شما از «قوة الدلالة» و «ضعف الدلالة» چیست؟ آیا مقصودتان این است که اگر اشاره، قوت دلالت داشت، عهد مؤکدمی‌شود و اگر ضعیفة الدلالة بود، عهد غير مؤکد می‌شود؟

اشکال اول و توضیح استاد

اولین اشکال این است که؛ اگر این مراد باشد، ما این مبنا را قبول نداریم. - اینجا توضیح نمی‌دهند که «بطلان المبني» یعنی چه؟- در این عبارت امام(ره) ما دو احتمال می‌دهیم؛ احتمال اول این است که؛ هر مقدار هم که دلالت اشاره قوی باشد، اما بالاخره از فعل بودن خارج نمی‌شود، و فعلی از افعال است. اگر نتوانستیم آن را از فعل بودن خارج کنیم، شما که می‌گویید «فعل» در دیگران، عهد غير مؤکد است، پس در اینجا هم باید اشاره، همیشه عهد غير مؤکد باشد. احتمال دوم این است که؛ اصلاً قوت و ضعف در «اشاره» معنا ندارد. قوت و ضعف در «الفاظ» معنا دارد، مثلاً يك لفظی صریحتر باشد، ظهور بیشتری داشته باشد. اما در اشاره که فعل است، «اشاره»؛ یا مفهوم مراد هست یا نیست، از این دو حال خارج نیست؛ نمی‌توانیم بگویم جایی که مفهوم مراد است باز دو نوع است؛ یا مفهوم است شدیداً یا مفهوم است ضعیفاً.

اشکال دوم

اشکال دیگر اینکه؛ بین «اشاره» و «سایر افعال» چه فرقی وجود دارد؟ شما چرا در سایر افعال می‌فرمایید «عهد غير مؤکد»، اما در اشاره می‌گویید اشاره بر دو نوع است؛ «عهد مؤکد» و «عهد غير مؤکد». اشاره هم فعلی از افعال است، بین اشاره و سایر افعال چه فرقی وجود دارد؟ چرا می‌گویید «اشاره» در أخرس، نازل منزله «لفظ» در غير أخرس است، اما در سایر افعال چنین حرفی نمی‌زنید؟!!!

اشکال سوم

اشکال دیگری که وارد می‌کنند اینکه؛ ما وقتی به عقلاً مراجعه می‌کنیم، عقلاً در عقد معاطات و غير معاطات، از نظر صحت و لزوم اختلافی ندارند، اگر اشاره، عهد مؤکد است باید معاطات هم لازم باشد و اگر غير مؤکد است، معاطات هم باید غير لازم باشد. به این معنا؛ وقتی می‌گوییم عقلاً در معاطات و غير معاطات، همه‌ی اینها را هم صحیح می‌دانند و هم لازم، این در شریعت است که مثلاً در هبه گفته‌اند جایز است و در بیع گفته‌اند لازم است. عقلاً هیچ وقت نمی‌گویند این عقد لازم است و این عقد جایز است.

اگر در مثل هبه می‌گوییم «يجوز للواهب أن يرجع الى ماله»، این يك حکم شرعی است، که اگر این نبود، می‌گفتیم هبه هم لازم است. پس عقلاً در عقد معاطات و غير معاطات، از نظر صحت و لزوم اختلافی نکرده‌اند. محقق اصفهانی(ره) در اینجا می‌گوید

اشاره، عهد مؤكد است، اگر اشاره عهد مؤكد است، آن هم می‌شود لازم. اشاره هم فعلی از افعال است، پس سائر موارد معاطات هم باید لازم باشد. به تعبیر دیگر؛ «فلوكانت الاشارة عهداً مؤكداً، لزماً ان تكون المعاطاة بها لازماً و بغيرها جائزاً»، این دقیقتر از آن مطلب قبلی است، اگر شما می‌گویید اشاره، عهد مؤكد است، از آن طرف هم گفتیم اشاره، فعل است، پس معاطات از طریق اشاره، باید عقد لازم باشد و معاطات از طریق غیر اشاره، جایز باشد، در حالی که عقلاً فرقی نمی‌گذارند، عقلاً می‌گویند معاطات مطلقاً لازم است، چه معاطات از طریق اشاره باشد یا غیر اشاره.

اشكال چهارم

اشكال دیگر اینکه؛ اگر ما از این سه ایراد گذشته صرف نظر کنیم، لازمه این کلام شما که می‌گویید «اشاره، يك عهد مؤكد است» این است که در غیر آخرس هم بگوییم اشاره، قائم مقام لفظ می‌شود و اشاره در قوت دلالت، مثل يك عقد لفظی است. یعنی بگوییم کسی که می‌تواند با لفظ، عقد را برقرار کند، اگر اشاره کرد، این اشاره جای لفظ بنشیند و بلکه اصلاً در عرض لفظ است، چون شما می‌فرمایید اشاره، عهد مؤكد است.

در نتیجه لازم می‌آید «معاطات»، يك مرتبه ضعیفتر از «اشاره» شود؛ یعنی بگوییم نسبت به انسان قادر؛ «لفظ» و «اشاره» در يك مرتبه است، بعد نوبت به «معاطات» می‌رسد. در حالی که می‌فرماید «لا اظن التزامهم به»؛ اینکه ما بخواهیم يك راهی را طی کنیم که اشاره، اقوی از معاطات شود، این را هیچکس ملتزم نمی‌شود. دو اشكال دیگر هم وارد کرده اند. محقق خوئی(ره) هم (مصباح الفقاهة، ج 1، ص 278) يك اشكال وارد کرده است.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.